

سکوه اسلامی در

تاریخ ادبیات آذربایجان

محمد رضا کریمی

History of Azarbaijan Literature



محمد رضا باغبان کریمی در
سال ۱۳۳۴ در تبریز متولد
شد. بعد از اتمام تحصیلات
دانشگاهی، در زنجان
مشغول به کار شد و در
همان جا علاوه به کار در

کارخانجات، کار ادبی را دنبال نمود و در راهبری نشریات
تأثیر گذاری چون «امید زنجان»، «پیک آذر» و «بهار
زنجان» فعالیت نمود. وی چندین کنگره و شبهای شعر
برگزار نموده و ضمن تدریس زبان ترکی در دانشگاههای
کشورمان در دانشگاههای معتبر جهان نیز کنفرانسهای
علمی - ادبی ارائه داده است.

برخی آثار منتشر شده او عبارتند از: ادبیات باستان
آذربایجان، زندگی و خلاقیت عمادالدین نسیمی، قاجاق
نبی، زبان ترکی در بوته زبان شناسی تطبیقی، سیمای زن
در فرهنگ و ادب آذربایجان، کوراوغلو حماسه سی، قرمباغ
شاعر لر مسکنی، تاریخ ادبیات آذربایجان، قوتادغوبیلیک،
رنالیزم انتقادی در تاریخ ادبیات آذربایجان، دیوان جهانشاه
حقیقی.

کتابهای زیر چاپ: یوسف و زلیخای قاضی احمد
ضریر، دیوان امانی، دیوان برهان الدین، تورک دونیاسی
ادبیاتی و ... و مجموعه مقالات.



تبریز - اول خیابان طالقانی، نشر اختر
تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۳۹۳

ISBN: 978-964-517-718-6



شکوه اسلامی در

تاریخ ادبیات آذربایجان

م. کریمی



نشر اختر

سر شناسه	: کریمی، محمدرضا، ۱۳۳۴ -
عنوان و پدیدآور	: شکوه اسلامی در تاریخ ادبیات آذربایجان/م. کریمی.
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۵۰۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۷۱۸-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۵۲۱.
موضوع	: ادبیات ترکی آذربایجانی—ایران — تاریخ و نقد
موضوع	: شاعران ایرانی — آذربایجان — سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ش ۸/۵/۳۱۳ PL
رده بندی دیویی	: ۸۹۴/۳۶۱۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۶۶۱۲۸



نشر اختر

شکوه اسلامی در تاریخ ادبیات آذربایجان

محمدرضا کریمی

ناشر: نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۵ / ۵۰۴ صفحه / قطع وزیری / ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۷۱۸-۶

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان



فرست مطالب

۶	پیشگفتار.....
۷	نگاهی کلی بر ادبیات.....
۱۳	امپراطوری غزنویان.....
۱۴	امپراطوری خوارزمشاهیان.....
۱۹	زمخشری.....
۲۱	فخرالدین مبارکشاه.....
۲۳	شهابالدین سهروردی.....
۲۷	قیزیل عقل.....
۳۶	محمود شبستری.....
۳۹	وضعیت زبان ترکی در قرن هفتم هجری.....
۴۰	صحاح العجم.....
۴۱	لغت ابن مهنا.....
۴۲	خوارزمی و محبت نامه.....
۴۴	خواجه علی خوارزمی و یوسف و زلیخا.....
۶۳	شیخ عزالدین حسن اوغلو.....
۸۹	جمعہ نامہ.....

۹۰	معین المرید
۹۱	جواهر الاثار / نهج الفرادیس
۹۲	قطب
۹۳	مولانا جلال الدین محمد مولوی
۱۱۱	حسام الدین چلبی
۱۲۰	مکتب مولویه
۱۲۷	خواجه احمد فقیه
۱۳۶	حسام الدین خویی
۱۳۸	شیاط حمزه
۱۵۳	داستان احمد حرامی
۱۶۳	خواجه مسعود و سهیل و نوبهار
۱۸۷	یونس امره
۲۰۵	خواجه دهانی
۲۱۴	بابا الیاس
۲۲۰	سلطان ولد
۲۳۷	شیخ صفی الدین اردبیلی
۲۴۴	مولانا جلال الدین محمد عتیقی زنجانی
۲۶۸	محتنی
۲۶۹	عنبر اوغلو
۲۷۰	اوحدی مراغه‌ای
۲۸۲	عصار تبریزی
۲۸۴	نصیر باکویی
۲۸۶	حاجی بکناش ولی
۲۸۸	بیرک قوشجو اوغلو
۲۹۷	عاشیق پاشا
۳۰۹	موقعیت ادبیات آذربایجان در قرن هشتم
۳۱۱	موقعیت زبان ترکی در قرنهای هشتم الی دهم هجری
۳۱۶	تاریخ هنر آذربایجان
۳۱۷	شعر چیست؟

۳۱۹	عروض
۳۲۰	اوزان شعر ترکی
۳۵۳	آذربایجان مرکز فرهنگی منطقه
۳۶۴	عبدالقادر مراغه ای
۳۶۹	قاضی مصطفی ضریر
۳۷۸	یوسف مداح
۳۸۶	قاضی احمد برهان الدین
۴۰۹	عمادالدین نسیمی
۴۱۴	نهضت حروفیه
۴۵۸	عشق در شعر نسیمی
۴۹۱	عارف اردبیلی
۴۹۳	قاسم انوار
۵۰۴	منابع

پیشگفتار

اوج تمدن و شکوه اسلامی را در تاریخ ادبیات آذربایجان به عنوان بخشی از تاریخ ادبیات ایران مشاهده می‌کنیم. این دوران با روی کار آمدن سلجوقیان و خوارزمشاهیان شروع گشته و با روی کار آمدن تیموریان در ایران پایان می‌پذیرد. ادبیات در همین سده‌ها، همچون سده‌های پیشین، دوران اوج و شکوفائی را می‌گذرانند و گسترش ادبیات کماکان تداوم دارد. هر چند با هجوم مغولان به ایران، بیشتر عرصه‌های فرهنگی - اجتماعی کشور بهم ریخت و دچار وقفه شد، اما ادبیات به شیوه‌ای دیگر - صوفیانه وارد میدان شد و همچنان اندیشه‌های زیبا و بدیعی به میان آمد؛ بطوری که ادبیات این زمان، از نظر اندیشه و افکار مترقیانه چیزی کم ندارد.

آثار بوجود آمده نیز نقصان نیافت و در زمینه‌های متنوع و گسترده‌ای توسعه یافت. در این مجموعه به ادبیات کلاسیک می‌پردازیم که همپای ادبیات سراسر ایران دارای گستردگی و تنوع فراوان است. البته یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که نمونه‌های خلاقیت شاعران و نویسندگان به زبان فارسی در مجموعه‌ای تحت عنوان "ترکان پارسی گوی" در دست است. بی‌تردید، ادبیات آذربایجان همچون سده‌های قبل به سه زبان فارسی، ترکی و عربی به رشد و توسعه‌ی خود تداوم می‌بخشد و آثار گرانجانی خلق می‌گردد که تا حد بضاعت خود بدانها می‌پردازیم.

نگاهی کلی بر ادبیات

ادبیات آذربایجان بعد از فجر اسلام رشد یافت. دانشمندان آذربایجانی زبان عربی را خیلی سریع یاد گرفتند و قدسیتی که به خاطر قرآن برای عربی قائل بودند باعث شد این زبان را محترم داشته و برای نگارش آثار علمی - فلسفی خویش مورد استفاده قرار دهند و ادبیاتی غنی در آذربایجان به زبان عربی خلق شد. این ادبیات تا سده‌های بعد نیز ادامه یافت و دهها دانشمند و عالم آذربایجانی آثار گرانسنگی تقدیم عالم اسلام کردند. شاعران آذربایجانی از عربی بهره برده و دیوان اشعاری ترتیب دادند از میان این شاعران می‌توان خطیب تبریزی، موسی شهوات را نام برد که برخی از این شاعران در آذربایجان مانده و برخی در ایالات و ولایات دیگر از امپراتوری اسلام زندگی می‌کردند، اما هر چند که آثارشان به زبان عربی است اما بر وطن و هویت خویش تاکید داشته و آنرا حفظ کرده‌اند.

در سده‌های بعدی با توجه به موقعیت زبان فارسی به عنوان زبان ادبی، بسیاری از شاعران آذربایجان، زبان فارسی را انتخاب کرده و آثار گرانسنگی بدان افزوده‌اند. بسیاری از این شاعران حتی فارسی را خوب نمی‌دانسته‌اند؛ اما نبوغ ذاتی و توانمندی بیان، آنان را جزو شاعران درجه یک ادبیات فارسی کرده است؛ از آن میان می‌توان قطران تبریزی را نام برد که تاریخ گواه این ادعا است. دهها شاعر بزرگ آذربایجان مانند خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مهستی گنجوی، مجیرالدین یلقانی، فلکی شروانی و دیگران، گنجینه‌ای سرشار از معنویت و زیبایی از زبان ترکی - زبان مادریشان تقدیم ادبیات فارسی کرده‌اند. هر چند که این بزرگان زبان مادری خویش را دوست می‌داشتند اما شرایط زمانی ایجاب می‌کرد تا آثار خویش را به زبان رایج ادبی دوران خلق کنند. در کنار آثار فارسی این بزرگان، وجود دیوان ترکی آنان مطرح است که از آن جمله دیوان ترکی نظامی گنجوی در کتابخانه‌ی خدیویه مصر کشف شد و در مورد خاقانی شروانی در میان مردم آذربایجان اشعاری در سینه‌ی مردم حفظ شده است که آنرا منسوب به خاقانی می‌دانند. هنوز آثار بسیاری از این بزرگان مورد مذاقه قرار نگرفته است. این شاعران با چنان علاقه‌ای از زبان مادریشان - ترکی در اشعار فارسی خود سخن می‌گویند که اثبات میکند این شاعران آثاری به زبان مادری خود دارند، از آن جمله وقتی نظامی می‌گوید:

ترکی‌ام را در این حبش^۱ نخزند

لاجرم دو غبای خوش نخورند.

این شعر نشان می‌دهد که دوغبای خوش نظامی به زبان ترکی بوده است. یا وقتی آخستان بیگ از نظامی می‌خواهد لیلی و مجنون را به فارسی یا تازی بنویسد نظامی دلخور می‌شود و این امر نشانگر آن است که نظامی دوست می‌داشته این اثر را به ترکی بنویسد اما سلطان او را از این امر باز داشته است.

اما در دیوان دیگر شاعران قرن ششم هجری که به زبان فارسی است بیان ترکی کاملاً هویدا است و ادیبان بزرگ فارسی از جمله وحید دستگری، سعید نفیسی و دیگران نتوانسته‌اند نسبت به بیان ترکی این شاعران لاقید بمانند. از طریق همین شاعران هزاران ضرب‌المثل ترکی، هزاران اصطلاح و نحوه بیان از ترکی وارد فارسی شده است.

در همین دوران که زبان ادبی در امپراتوری بزرگ ایران تحت حکومت غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ترک‌نژاد و ترک زبان، فارسی بود ادبیات شفاهی مردم آذربایجان به زبان ترکی در حال گسترش بود. هزاران داستان حماسی و عشقی، همچون داستانهای دده‌قورقود توسط خنیاگران آذربایجان یعنی آشیقاها در میان مردم روایت می‌شد و با ساز و آواز خوانده می‌شد.

این ادبیات غنی، در حقیقت حفظ میراث کهن ترکان به صورت شفاهی و از طریق سینه‌ها، ایل به ایل و طایفه به طایفه و دیار به دیار می‌گشت و شاخ و برگ می‌زد و ریشه می‌دواند و در بین مردم حفظ می‌شد. فولکلور آذربایجان به رغم بسیاری از فولکلورشناسان جهان، از غنی‌ترین فرهنگهای دنیاست. موسیقی کهن آذربایجان بی‌تردید از بالنده‌ترین موسیقی‌های جهان است که طی هزاره‌ها توسط اوزانها، بخشی‌ها، گامها و آشیقاها تا به امروز در خدمت بشریت بوده است.

در کنار آفرینش ادبیات شفاهی مردم آذربایجان که بسیار غنی، ملون و متنوع و گسترده است و شامل اسطوره‌ها، حماسه‌ها، داستانهای عشقی، انواع اشعار، آداب و رسوم و خیلی از موضوعات فولکلوریک دیگر می‌باشد که تنها بخشی از این فولکلور یعنی ادبیات آشیقا گنجینه‌ای پایان ناپذیر و سرشار از معنویت و زیبایی است که خود به تنهایی با ادبیات ملل دیگر همسان و زیباست.

از این که بگذریم وجود آثار ترکی در همین دوره متفی نیست، بلکه امروزه با کاوشی اندک در

^۱ برخی هم کلمه "حبش" را حبش می‌دانند. در هر دو حالت اشاره ای به علاقه‌ی شاعر به زبان مادری وجود دارد.

کتابخانه‌های دنیا به آثار ترکی بازمانده از قرون ۶ الی ۱۰ هجری بر می‌خوریم که تا حال شناخته نشده‌اند. جالب آنکه برخی تذکرها که مورد بررسی قرار می‌گیرند به وجود نمونه‌هایی از آثار ترکی در خلال این تذکرها بر می‌خوریم که از چشم محققان مخفی مانده است؛

بی تردید بررسی ادبیات آذربایجان در ایران، دوران طفولیت را می‌گذرانند و وقتی این بخش از علم و ادب راه به دانشگاه‌ها یافت مطمئناً با رشد چشمگیری روبرو خواهیم بود. یعد از انقلاب اسلامی ایران، آثار ترکی بسیاری کشف شده است که می‌توان دهها و صدها اثر و شاعر را نام برد.

ادبیات کلاسیک آذربایجان به زبان ترکی از همان قرن ششم هجری و با ظهور شاعرانی چون نظامی و خاقانی آغاز می‌شود و رفته رفته وسعت و گسترش بیشتر یافته و در قرن هفتم اوج دوباره‌ای می‌گیرد و حسن اوغلو، مولوی، سلطان ولد، یونس امره، بیرک قوشجو اوغلو، مولانا عتیقی و دیگران پا به عرصه می‌نهند و در کنار ادبیات فارسی به آفرینش ادبیات ترکی نیز همت می‌گمارند. ادبیات ترکی آن چنان ریشه‌ای دوانده بود که همدوش ادبیات فارسی گام بر می‌داشت. شیخ صفی باگفته‌های گهربارش صدها عالم را از گوشه‌ها و کنار جهان به آذربایجان کشانده بود تا گفته‌ها و سروده‌های او را گرد آورند و قارا مجموعه‌ای برپا سازند. خانقاهها، تکیه‌ها بر پا می‌شد و درویشان یاهو کنان اشعار ترکی می‌سرودند و اوزانها با قویوزی دردست در مراسم جشن و عروسی مردم شهرها و روستاها در کنار مردم آذربایجان به خلاقیت شعری تداوم می‌بخشیدند. آنان به عنوان هومرهای عصر^۱ خویش به خلافت داستانها، حماسه‌ها، اشعار و موسیقی آذربایجان وارد میدان می‌شوند.

آذربایجان در قرن هفتم نه تنها مهد آفرینش ادبیات ترکی است. بلکه ادبیات فارسی نیز مورد حمایت دربار بوده است. بعد از فروپاشی امپراتوری سبجوقیان، حکومت‌های آذربایجان بیشتر به ادبیات ترکی روی آوردند. در زمان ایلخانان مجلس شعرای تشکیل شده در دربار سلاطین به زبان ترکی اجرا می‌شد. زمان امیر تیمور موسیقی و ادبیات آذربایجان جان دوباره گرفت. صدها شاعر حرفی مسلک پا به عرصه نهادند که دهها دیوان شعر با صدها هزار بیت پا به میدان نهاد. عمادالدین نسیمی، قاسم انوار، برهان‌الدین و دیگران این ادبیات را مورد حمایت قرار دادند و در کنار آفرینش ادبیات به زبانهای عربی و فارسی به زبان و ادبیات ترکی تقدس خاصی قائل شده و آنرا پرورش دادند.

(۱) این تعبیر از نویسنده مبارز روس، ماکسیم گورگی است که آشپها را به عنوان «هومرهای عصر» خویش می‌شناسد و هر آشپ را در حد نویسنده‌ی بزرگ یونان - هومر - قرار می‌دهد.

ظهور دهها موسیقی‌دان، ریاضی‌دان، طیب، حکیم، معمار؛ فقیه و عالم دین در این قرن‌ها، مشخصه‌ی اصلی بالندگی ادبیات ترکی آذربایجان است. ظهور بزرگانی چون عبدالقادر مراغه‌ای، صفی‌الدین اورموی در عرضه‌ی موسیقی، تحول عمیقی را در این ساحه پدید آورد. ظهور نقاشان، خطاطان زبردستی چون میر علی تبریزی مکتب هرات را در دربار تیمور لنگ پدید آورد که این مکتب مدتی بعد به تبریز منتقل شد و مکتب تبریز در عالم اسلام نضج یافت. وجود دانشگاه‌های بزرگی چون ربع رشیدیه باعث آمدن صدها عالم از سراسر دنیای اسلام به تبریز شد و تبریز به مجتمع بزرگ عالمان و دانشمندان تبدیل گشت. سپس دربار سلطان حسین بایقرا با وزارت استاد بزرگ ادبیات ترکی - امیر علیشیر نوایی به مرکز تجمع نقاشان، خطاطان، دانشمندان و شاعران زمان تبدیل شد و در این دوره زبان ترکی آنچنان نضج گرفت که نقطه‌ی عطفی دیگر در ادبیات ترکی به شمار می‌آید. زبان ترکی نه تنها در شاخه‌ی شعری بلکه در زمینه‌ی نثر نیز توسعه یافت و توانمندی خود را در نگارش آثار علمی و فلسفی نشان داد. حکومت‌های دیگری که در آذربایجان سر کار آمدند مانند جلایریان، ایلده‌گزه‌ها، شروانشاهان، آغ‌قویونلوها، قره‌قویونلوها و دیگران ادبیات ترکی آذربایجان را توسعه دادند و شاعران به خلاقیت ادبیات در زبان ترکی گرویدند و زبان و ادبیات فارسی رخت از دربارها بست و به کتابخانه‌ها پناه برد. خود سلاطین نیز به آفرینش ادبی روی آوردند از آن جمله سلطان حسین بایقرا، امیر علیشیر نوایی، جهان‌شاه حقیقی و دیگران از زمره‌ی این شاهان و وزراء به شمار می‌آیند.

دوران حکومت غزنویان یکی از دورانهای طلایی فرهنگ و ادب ایران است. تاریخ به ما می‌گوید که سلطان محمود با همراه شدنش پدرش در جنگها، جنبه‌های عملی تربیت نظامی را آموخته بود. سبکتگین تمام تجربیات و مهارت‌های خود را به فرزندش انتقال داده بود. تعلیمات مدرسه‌ای را ابونصر حسین از پیشوایان مذهب حنفی بدو آموخته بود. محمود قرآن را از او آموخت و بعدها نیز از مشاوره‌ی او بهره‌ها برد. سلطان محمود زبان عربی را به خوبی می‌دانست. اطلاعاتش از زبان فارسی هم به اندازه‌ای بود که با مشاوران فارس زبان خود سخن گوید و اشعار و مدایح شاعران را به خوبی دریابد. برخی از مورخان مانند عوفی، ادوارد براون و یان ریپکا که با نظر منفی به سلطان محمود نگریسته‌اند از هوش سرشار و درک سریع او را انکار نمی‌کنند.

مسعود فرزند محمود نیز آموزش‌های نظامی و مدرسه‌ای را به کمال گذرانده بود. معلم وی

ریحان خادم نام داشته که اتابک می‌نامید. کلیموند می‌نویسد که مسعود در فارسی نویسی صاحب سبک بود. او علاوه بر توقیع اسناد دیوان که برای او مهیا می‌ساختند گاه خود نیز مطالبی با دست خود بر آن می‌افزود. او قادر بود مطالب عربی را بخواند و به عربی سخن گوید. مسعود در تمام جریانات فکری اسلامی ذهن گسترده ای داشت. او ادامه می‌دهد "بی‌گمان مسعود و پدرش زبان ترکی - زبان اجدادی خود را حفظ کرده بودند و پیوسته با سربازان و فرماندهان نظامی به ترکی سخن می‌گفتند".

اگوست مولر، بارتولد، براون و ریپکا حمایت آنان از فرهنگ و ادبیات را ناشی از عشق بی‌غرضانه ندانسته‌اند. بیرونی دانشمند ترک زبان از حمایت بی‌دریغ غزنوی برخوردار بوده و "قانون مسعودی" را در نجوم به نام مسعود نوشته است. این شاه، زمینه نگارش کتاب تحقیق ماللهند را برای بیرونی فراهم آورده بود. در ارزیابی فرهنگ و خدمات فرهنگی این سلسله دو نظر متضاد وجود دارد. برخی نقش سلاطین غزنوی را در مقام حامی سخاوتمند هنرها و خالق فرهنگ اسلامی می‌دانند و برخی بر خلاف این نظرند. اما آنچه در اینجا برای ما مهم است فرهنگ ترکی این امپراتوری می‌باشد. از یک سو می‌دانیم که رقیب و همکیش این امپراتوی - قاراخانیان خود فرهنگ و ادبیاتی غنی به زبان تورکی در دربار خود می‌آفریدند و نقطه مقابل آنان غزنویان بودند که به جای پرداختن به زبان ترکی، به زبان فارسی اهمیت دادند و این زبان را از آسیای مرکزی تا آسیای صغیر توسعه دادند. اما، این گفته تماماً صحیح نیست؛ زیرا بررسی کنندگان این عرصه نیز معتقدند که اشعار و ادبیات شفاهی با حدت و شدت فراوان گسترش می‌یافت و به طور ملموس مورد حمایت دربار نیز بوده است. کلیمبورد نیز معترف است که از اشعار و ادبیات ترکی چیزی نمی‌دانیم، اما این ندانستن دلیلی بر عدم وجود آن نیست. استاد محمد تقی بهار در کتاب سبک شناسی می‌نویسد: "به شهادت بیتی از منوچهری:

براه ترکی مانا که خوبتر گویی تو شعر ترکی برخوان مرا و شعر غزی

به نظر می‌رسد که در عصر اول غزنوی شعر تورکی را می‌شناختند و در محافل ادبی می‌خواندند".^۱ نه تنها صدها شاعر در دربار غزنوی گرد آمده بودند بلکه هنرمندان و صنعتگران نواحی نیز در

^۱ ملک الشعراء بهار، سبک شناسی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۳۴.

دیوان منوچهری، ویرایش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، ص ۱۶۸.

دربار او جمع شده بودند. مورخان از وجود بیش از ۴۰۰ شاعر در دربار غزنویان سخن گفته‌اند. از جمله‌ی این شاعران می‌توان از منوچهری، فرخی، عنصری، عسجدی، فردوسی و دیگران نام برد. اکثر این شاعران مدیحه سرای سلطان محمود و سلطان مسعود بوده‌اند و این دو را به خاطر نسب ترکی اشان ستوده‌اند. واژگان ترکی در همین عصر به وفور وارد زبان فارسی گردید که علاوه بر عناوین نظامی، بسیاری از کلمات را می‌توان در دیوان فارسی گویان این عصر یافت. غزنویان ادبیات را از عرب و معماری را از هند برگرفتند. بناهای غزنوی هنوز هم در اقصی نقاط دنیای اسلام پابرجا هستند. مقابر محمود و سبکتگین امروز هم موجودند. تندیس‌های فراوانی نیز در دهه‌های اخیر به دست آمده است و هنر پیکره سازی نیز رونق تمام داشته است. مورخان از رونق سوداگری و صنایع دستی نیز سخن رانده‌اند. کلیموند از وجود سوداگران و پیشه‌وران ترک در بغداد و دیگر شهرهای بزرگ سخن می‌گوید. توماس از سکه‌های غزنوی می‌نویسد و بدین نتیجه می‌رسد که سکه‌های غزنوی سنگین تر از سکه‌های سامانی است.

در دربار غزنویان، فرهنگ و ادب به اوج شکوفائی رسیده بود و حداقل ۶۰۰ شاعر و ادیب، عالم و محدث و غیره از خوان نعمت برخوردار بودند. معماری غزنوی در دنیای اسلام شگفتی‌ساز بود و بلندی گنبد‌های غزنوی امروزه هم پابرجا مانده است که با تمدن کلیسا و اروپا برابری می‌کند. در دربار غزنوی به زبان ترکی سخن می‌گفتند و علوم مختلف به عربی نوشته می‌شد و ادبیات نیز به فارسی پیش می‌رفت. فردوسی به دلیل نوشتن آثارش به فارسی و بد گفتن از افراسیاب بود که مورد غضب سلطان محمود قرار گرفت، در عین حال تحقیقات ادبی امروز نشان داده است که برخود سلطان محمود با فردوسی بر سر صله و انعام، داستان و افسانه‌ای بیش نبوده و از طرف مغرضین نوشته شده و واقعیت ندارد. عالمان یشماری نیز در دربار غزنویان از احترام برخوردار بوده‌اند و دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی و ابن سینا از دانشمندان ترک زمان بوده‌اند. در این زمان، نجوم، طب، موسیقی و حکمت رونقی یافته و هنرمندان بر صدر نشسته و قدر دیده‌اند.

اما ظهور سلجوقیان یکی از ادوار افتخار آفرین تاریخ اسلامی است. بنا به نوشته‌ی بسیاری از محققان بیطرف تاریخ، سلجوقیان از تباهی و فساد که وجود داشت عاری بودند. آنان اسلام را با جان و دل پذیرفتند و گروه گروه از ماوراءالنهر تا آسیای صغیر را به تسخیر درآوردند. آنان آسیای اسلامی

را متحد ساختند.^۱ ادوارد براون نیز با همه‌ی دشمنی‌اش با ترکان، ترکان سلجوقی را در تاریخ اسلامی دارای مقام منزلتی خاص می‌داند.^۲

امپراتوری غزنویان

امپراتوری غزنویان، وسیع‌ترین امپراتوری شرق دنیای اسلامی است. اطلاعات وسیعی در باره‌ی این امپراتوری به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی که در همان زمان حکومت آنان نوشته شده باشد وجود دارد. البته باید اضافه کرد که متأسفانه بعد از روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی در ایران، جهت گیری خاصی صورت گرفت و همه‌ی حقایق را به نوعی وارونه نشان دادند. نه تنها غزنویان، بلکه مجموعه‌ی ترکان را با عناوینی چون غلامان ترک و... در ترجمه‌ها، بررسی‌ها و اصولاً در همه‌ی موارد، مطرح ساخته و ضمن وارونه نشان دادن حقایق، نفرت خود را نیز نشان داده‌اند. البته اروپا از ۵ قرن پیش دست به چنین کینه توزی‌ها زده است، اروپا حق دارد؟! چرا که اروپا سه بار شمشیر ترکان را بر بالای سر خویش احساس کرده است: اولین بار در سال ۱۷۰ پیش از میلاد مته‌خان توانست تا قلب اروپا را به تسخیر در آورد؛ در قرن چهارم میلادی آتیلا دوباره امپراتوری خود را تا اروپا گسترش داد و سومین بار هم سلطان محمد فاتح توانست پایتخت رم را تسخیر و تمام ممالک شرق اروپا و شاخ آفریقا را در دست بگیرد. لذا اروپا سه بار طعم تلخ شکست در برابر ترکان را تجربه کرده است و آخرین بار کار به جایی رسید که در کلیسا نشستند و دعا خواندند تا خداوند شر ترکان را از سرشان رفع کند و هنر گوتیک تمام توان خود را در این جنگ مقدس! به کار گرفت. اروپا همواره در مقابله با اسلام، با پرچمدار آن - ترکان روبرو گشته است و جنگهای ۱۸۰ ساله صلیبی با شکست اروپا به اتمام رسیده است. اما می‌دانیم که به تدریج این جنگ مقدس جای خود را به صلح مقدس داد و آن، زمانی بود که کتابها و کتیبه‌های ترکی یکی بعد از دیگری از دل خاک بیرون می‌آمد و گنجینه‌های بزرگی چون کتیبه‌های اورخون، یثی سئی، بالاخره دومین گنجینه‌ی طلا و جواهرات تاریخ جهان از دل خاکهای اولان باتور بیرون آمد و ارزشمندتر از این همه طلا و جواهرات، یک سینی نقره‌ای در ابعاد کوچک

(۱) استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۴۹.

(۲) ادوارد براون، از فردوسی تا سعدی، تهران، ص ۲۴۳.

۶۰* ۳۰ سانتیمتر بود که با الفبای گوگ تورک و مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش و متنی که از مرگ یک شاهزاده‌ی ترک در ۲۵۰۰ پیش خبر می‌داد. جالبتر آنکه الفبای این سینی و متن ترکی، با الفبای کتیبه‌های ۳۷ گانه‌ی اورخون و یتی‌سئی که بعد از روی کار آمدن بومین خاقان (در سال ۵۵۲ میلادی) نوشته شده، یکی بود. به عبارت دیگر خط ملی ترکان که حداقل هزار سال پاییده بود همین خط گوگ تورک می‌شد. این کشف بزرگ در سال ۱۹۷۵ رخ داد. اگر در طی سده‌های ۱۸ و ۱۹ با کشف کتاب‌های عظیم "دیوان لغات‌التورک" و "فوتادغو بیلیک" که در زمان نزدیک به هم - سال‌های ۴۶۷ و ۴۶۶ هجری / ۱۰۶۹-۱۰۷۶ میلادی نوشته شده‌اند- اروپائیان به خود آمده و از شدت ترک‌ستیزی کاسته بودند با این کشفیات تازه به سوی صلح مقدس کشیده شدند. و این در حالیست که شونیستهای آریامهری هنوز بر طبل ترک‌ستیزی می‌کوبند.

کتاب‌های فراوانی به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی در طول قرن‌های چهارم و پنجم هجری و قرنهای بعدی در باره‌ی غزنویان نوشته شده که از مهمترین آنها می‌توان به کتاب‌های زین‌الخبار، تاریخ الیمینی، تاریخ بیهقی، سلجوقنامه، تاریخ گزیده، مجمع‌التواریخ، راحه‌الصدور و آیه‌السرور، آداب‌الملوک، سیاست‌نامه و ... نام برد. در میان این کتابها، کتابی مهمتر نام برده‌اند که به گفته‌ی کلیفورد ادموند باسورث اکتفا می‌کنیم. وی با صراحت می‌نویسد: "منافع فراوان به یک سو، کشف کتاب عظیم "دیوان لغات‌التورک" محمود کاشغری نوشته شده به سال ۴۶۶ ق / ۱۰۷۴ م خود گنجینه‌ای ارزشمند است و با انتشار آن، از این کان سرشار خبر همگان بهره برده‌اند".^۱ این کتاب، علاوه بر آنکه نخستین فرهنگ واژگان ترکی به عربی است، اطلاعات بسیار موثقی را در مورد زبان، ادبیات، فرهنگ و ساختار تشکیلاتی ترکان ارائه داده است.

امپراتوری خوارزمشاهیان و فرهنگ و ادب آن

خوارزمشاه را لقب باستانی حکمرانان خوارزم می‌شمارند. این سلسله که با نام آل افریغ معروف بوده از دوران پیش از اسلام موجود بوده و تا دوره‌ی بعد از اسلام وجود داشته است؛ به عبارت

(۱) کلیفورد ادموند باسورث، تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن اتوשה، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۱.

صحیح‌تر، خوارزمشاهیان دو سلسله‌ی متفاوت از هم وجود داشته است که دوره‌ی اول از سال ۳۰۵ میلادی (۳۱۵ سال پیش از اسلام) آغاز و تا ۹۹۵ میلادی یا ۳۸۵ هجری ادامه می‌یابد و دوره‌ی دوم خوارزمشاهیان که با تاریخ ایران و آذربایجان در ارتباط است دوره‌ی تاریخی ۵۵۱ هجری تا ۶۰۵ هجری را دربر می‌گیرد.

ابوریحان بیرونی که خود دانشمندی برخاسته از خوارزم است شجره‌نامه‌ی خوارزمشاهیان را از ابتدا تا زمان خود ترسیم و نگاشته است. او، آنان را آل افریغ می‌نامد و از ۲۲ تن حکمرانان این سلسله نام می‌برد. باستان‌شناسان شمار زیادی از سکه‌های خوارزمشاهیان را تا سده‌ی هشتم میلادی کشف کرده و در آرشیو مخصوص کاخ "توپراق قلعه" نگهداری می‌کنند. این اسناد، حوادث تاریخی هزار ساله‌ای را به نمایش می‌گذارد. روی سکه‌های کشف شده نقش سر فرمانروایان خوارزم دیده می‌شود و نام برخی از اسامی این حکمرانان معلوم گشته است که از آن جمله "آرتاموخ" فرمانروایی است که معاصر با پیامبر اسلام بوده است. نام برخی دیگر از فرمانروایان پیش از اسلام این سلسله عبارتند از: شوشفرن و اسکجموک. تورکولوگهای معاصر در پی کشف اسنادی تازه از خوارزمشاهیان هستند. خوارزمشاهانی که در رابطه با آذربایجان باشند به دوران بعد از اسلام مربوط می‌شوند. پژوهشهای باستان‌شناسان و تورکولوگهایی چون Basworth در این زمینه شایان اهمیت است.^۱

خوارزم؛ سرزمین حاصلخیزی که طمع بسیاری از اقوام و ملل را به خود جلب کرده است. می‌دانیم که زمانهای کهن، رود جیحون مرز میان ایرانیان و تورانیان شمرده می‌شده است. اما در این نبرد بی‌امان تاریخی، ترکان و ایرانیان پیوسته در نبرد و رقابت بوده‌اند و تاریخ و فرهنگ این منطقه از تاریخ ایران و زبان ترکی گسسته نشده است. این منطقه هیاطل نامیده می‌شد زیرا اقوام هیطل یا هیاطله در آنجا سکونت داشتند و دو پایتخت داشته‌اند که یکی بخارا بود و دیگری سمرقند. این سرزمین که دریاچه‌های بانثی، قره‌گول، ایستی‌گول و دره‌ی وانها، جو و قره‌سو را دربر می‌گیرد در تاریخ باستان، توران نامیده می‌شد که بتدریج به ترکستان تبدیل گشته است.

خوارزم با داشتن راههای زمینی و آبی، در ایجاد موقعیت تجاری منطقه نقش بسزایی داشته است. جغرافی‌نویسان به اتفاق از رونق اقتصادی و تجاری، همچنین آبادانی و عمران خوارزم، همچنین محصولات و صادرات فراوان آن سخن رانده‌اند که می‌توان از ابن واضح یعقوبی، اصطخری،

^۱ Basworth, Islamic dynasties, Moscow. 1971.

مسعودی، مقدسی، ابن رسته، قدامه بن جعفر، ابن خرداد، حمدالله مستوفی و یاقوت حموی نام برد. یاقوت می‌نویسد: "ولایتی آبادتر از خوارزم هرگز ندیدم"^۱. بنا به نوشته‌ی اصطخری "ترکستان سخت‌ترین دارالحرب مسلمانان بوده است". با این حال، از زمانی که ترکان اسلام را پذیرفتند، بهترین و نیرومندترین سربازان اسلام شدند. به گفته ابوریحان بیرونی، اولین خاندانی که بر خوارزم حاکمیت یافتند آل آفریق بود که از سال ۳۰۵ م الی ۹۹۵ م/ ۳۸۵ هجری حکومتشان دوام آورد. امیر ابوالعباس مامون بن محمد در سال ۳۸۵ هجری آل آفریق را منقرض نمود و نام خوارزمشاه بر خود نهاد. بدین ترتیب، دومین سلسله‌ی خوارزمشاهی پدید آمد. این سلسله در تاریخ با نام آل فریغون معروف است. سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۸ هجری خوارزم را بر امپراتوری خود افزود و ابوسعید آلتون‌تاش یکی از سپهسالاران خود را به امارت آن برگزید. وی لقب خوارزمشاه یافت. آلتون‌تاش با دو فرزندش خوارزمشاهیان را تا ۴۳۲ مداوم بخشید.

سلجوقیان نیز خوارزم را جزو قلمروی خود داشتند و در زمان ملکشاه، انوشکین والی خوارزم شد و در زمان سلطان سنجر، قطب‌الدین محمد فرزند انوشکین امارت خوارزم یافت و عملاً چهارمین سلسله‌ی خوارزمشاهی دوام یافت. همین سلسله سراسر ایران را نیز بر قلمروی امپراتوری خود افزود. بعد از مرگ قطب‌الدین محمد، آتسبز جانشین او شد. او نیز مانند پدر، مردی اهل فضل و مشوق علم بود. به نوشته‌ی جوینی، "تفسیر قرآن نیکو دانستی و شعرهای تازی و پارسی خوب گفتی و تربیت علما و فضلا و شعرا کردی"^۲. آتسبز فرمانبردار سلجوقیان بود، اما گردنکشی کرد و حتی اموال سلطان را مصادره نمود. وی در سال ۵۵۱ هجری در گذشت. بعد از او به ترتیب ایل ارسلان، سلطان تکش، سلطان محمد و سلطان جلال‌الدین بر سراسر امپراتوری حکومت کردند که در این میام نباید به نقش راهبری ترکان خاتون - یکی از چهره‌های مندگار زنان در تاریخ ایران بی‌توجه ماند. مغولان در سال ۶۲۲ این امپراتوری را از بین بردند. البته نباید نادیده گرفت که خوارزمشاهیان نیز در نظر داشتند خلفای عباسی را برجینند و به همین خاطر می‌توان از لشکر کشی سلطان محمد و تسخیر بغداد سخن راند. اما خلیفه هم از تمام دشمنان خوارزمشاهیان مانند غوریان، قراختائیان، نایمانها، اسماعیلیان و حتی مغولان

^۱ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۶.

^۲ تاریخ جهانگشاری جوینی، تهران، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۳-۲.

استفاده می کرد.

در تشکیلات اداری خوارزمشاهیان می توان استفاده از تجربه های سلجوقیان سخن گفت. حکومت شامل دو قسمت می شد: در گاه و دیوان. در گاه، مربوط به اداره ی امور دربار می شد و دیوان اداره ی امور کشور را در دست داشت. رئیس دیوان همان وزیر بود و دیوانها مختلف بودند؛ از جمله دیوان استیفا یا بیت المال که همان وزارت اقتصاد و دارائی امروز را داشت. دیوان جیش یا وزارت قشون. دیوان عزیز که روابط دربار با خلافت را در دستور کار داشت. در دیوان های مختلف سلسله مراتبی وجود داشت مثلاً در وزارت قشون مناصبی مانند مین باشی، یوز باشی و غیره وجود داشت. از این گذشته، مناصبی مانند وکیل در، نماینده ولایات و ایالات در حکومت مرکزی، نائب، رئیس، صاحب، منشی، قاضی، قاضی عسکر، طشت دار، دواتدار، مهرداد، خزینه دار و غیره وجود داشته است. اما برگردیم به ادبیات و فرهنگ در همین دوره. پیش از همه، باید به اثر بزرگی مقدمه الادب زمخشری اشاره کرد. این اثر، کتابی است به زبان ترکی که آموزش زبان عربی را بر غیر عربها هدف خود قرار داده است. متن اصلی کتاب به زبان عربی است، اما ترجمه متن به زبان ترکی در زیر هر سطر آن نوشته شده است. این اثر را جارا الله ابوالقاسم محمود زمخشری نوشته و به سلطان آتسبز خوارزمشاه تقدیم کرده است.

مقدمه الادب زمخشری از کتابهای ترکی قابل اعتنائی است که در علم آموزش زبان حرفی برای گفتن دارد و امروز هم ارزش آموزشی دارد. زمخشری، در این اثر، اطلاعات جامعی در مورد لغات و لهجه های ترکی مطرح ساخته و در باره ی تاریخ اوغوزها، زبان اوغوزها و قپچاقها و قانقلی ها اطلاعات مبسوطی ارائه داده و از فرهنگ و ادب ترک زبانان سخن رانده است.

خواجه علی خوارزمی، یوسف و زلیخا به عنوان قصه ای برگرفته از قرآن کریم - که در آن «احسن القصص» نامیده شده است در میان ملت های مسلمان دست مایه ی هنری و خلاقیت های ادبی شاعران قرار گرفته است و آثاری به زبانهای فارسی، ترکی و عربی آفریده شده است. در ایران اسلامی نیز شاعران بسیاری قدرت و خلاقیت هنری خویش را در این زمینه آزموده اند و کسانی چون حکیم فردوسی، ناظم هروی، عمیق بخارایی، عبدالرحمن جامی و دیگران «یوسف و زلیخا» را به نظم فارسی کشیده اند. دکتر خیام پور از بیست و پنج شاعر فارسی گوی نام می برد که یوسف و زلیخا را به شعر

سروده‌اند.^۱

خواجه علی خوارزمی یکی از نخستین شاعران ترکی گوی ایرانی است که اثر کاملی به زبان ترکی از او در دست است و اثر او به عنوان نخستین یوسف و زلیخای ترکی شناخته می‌شود. معین‌المیرید، یکی از آثار برجسته در قرن هفتم هجری است که شهرت آن از آسیای میانه تا آسیای صغیر را درنور دیده و به عنوان اثری ماندگار، همواره نام و اشعارش مورد استفاده قرار گرفته است. این اثر در آسیای میانه نگارش یافته و بعداً بسوی آذربایجان و آناتولی راه یافته و مورد استقبال اهل علم و ادب واقع شده است. تاریخ استنساخ نسخه‌ای که اینک در دست است ۶۹۱ شمسی مصادف با ۱۳۱۳ میلادی می‌باشد. معین‌المیرید، اثری است به نظم، که در ۹۰۰ بیت سروده شده و حدود ۵۰ تا ۶۰ صفحه را دربر گرفته است. سراینده‌ی آن "اسلام" نام دارد که تا امروز هیچ گونه اطلاعاتی از زندگی و شرح حال وی بدست نیامده است. اما با این وجود، جایگاه خاصی در تاریخ ادبیات ترکی برای اختصاص داده است. موضوع آن نیز در باره‌ی فقه و اصول اسلامی و رنگ و صبغه دینی دارد. تحت تاثیر قوتادغو بلیک می‌باشد.

جواهرالاثار یکی دیگر از آثار قرن هفتم، که در تاریخ ادبیات ماندگار بوده است کتاب جواهرالاثار است که با همان وزن و فرم شعری چهارپاره‌ها سروده شده است. چهارپاره فرم شعری است که نخستین اشعار بدین فرم سروده می‌شدند. جواهرالاثار در حدود ۱۰۰۰ بیت بوده که متأسفانه مقداری از آن از بین رفته و بخش کمی از آن بدست ما رسیده است. اهمیت آن به خاطر زمان و موقعیت زبان ترکی در این دوران می‌باشد.^۲

نهج‌الفرادیس، کتاب ارزشمند نهج‌الفرادیس از شاعر نامی قرن هفتم - محمود کرده‌لی به زبان ترکی غربی - خوارزمی نوشته شده است. یادآوری می‌شود شهر کرده، همان شهر اورگنج امروزی است. این اثر دینی و اسلامی در حقیقت شرح چهل حدیث نبوی می‌باشد. این کتاب عظیم در ۴۵۰ صفحه نوشته شده و در چهار باب است. در ابتدای هر باب یا فصل، حدیثی به زبان عربی ذکر شده، سپس ترجمه‌ی آن به زبان ترکی داده شده و آنگاه به بررسی، شرح و توضیح آن برآمده است. قطب

۱) فردوسی، یوسف و زلیخا، خیامپور، استانبول، ۱۹۵۶)

۲) بانارلی، همان، ص ۳۵۶.

یکی از شاعران نامدار قرن هفتم هجری، قطب است که با سرودن اثر خسرو و شیرین، باب تازه ای در ادبیات ترکی گشود. این اثر در زمانی سروده شد که اوزبک خان در آلتون اوردو فوت کرده بود و تازه تینی بیگ خان بر جای او نشسته بود. خسرو - شیرین، در واقع به خاطر روابط تینی بیگ خان و خاتون منورالفکر وی - ملکه خاتون به قلو در آورده شده است. این اثر به همین خاطر هم - تازگی موضوع - در نوع خود در ادبیات ترکی منحصر بفرد می باشد.

زمخشری (۴۵۳ - ۵۲۲ش)

ابوالقاسم زمخشری بعد از محمود کاشغری، ارزشمندترین کتاب را در تاریخ، فرهنگ و زبان و ادب ترکان نوشته است. وی در سال ۱۰۷۵ م در قصبه ی زمخشر از توابع خوارزم به دنیا آمد. تحصیلات عالی خود را به پایان رساند و علوم مختلف اسلامی را فرا گرفته و در اکثر علوم رایج به شهرت و آوازه ای دست یافت. شهرت او تنها به خوارزم منتهی نمی شود، بلکه نامش به همراه آثارش در تمام اکناف دولت ها و سرزمین های اسلامی گسترش یافته است. او، سفرهای فراوانی انجام داده، بارها به بغداد رفته و نهایت در جوار مکه ی معظمه در محلی به نام "جارالله" سکنی گزیده است. زمخشری در تفسیر، حدیث و فقه اسلامی زبردست بوده و با اثر بزرگ و جاودانه ی "الکشاف" احترام دنیای اسلام را بدست آورده است. او که ترک بود زبان و ادبیات عرب را در حد خود اعراب می دانست و به تمام ظرایف و نکات قرآن تسلط داشت که از این حیث در میان عالمان زمان خود ممتاز بوده است. به همین خاطر هم، اثر او در باب تفسیر قرآن دارای ارزش والائی است. الکشاف، یکی از شاهکارهای ادبیات عرب شمرده می شود. درعین حال، وی با سرودن برخی اشعار هرچند به زبان عربی، از فرهنگ ترکی خود حمایت کرده و احترام دنیای ترک را به دست آورده است. زمخشری خود را دارای اصل و نسب ترکی دانسته و در اشعار عربی اش با افتخار بدان اشاره ها کرده است.

هرچند که زمخشری همچون محمود کاشغری ادعای هویت ترکی و تلاش مجدانه در این زمینه را نداشته است، اما نوشته هایش رغبت و علاقه ی اعراب را نسبت به زبان و فرهنگ ترکی برانگیخته است. اگر محمود کاشغری دیوان لغات الثورک را برای اعراب نوشته و در آن از هویت ترکی خود دفاع کرده است زمخشری، برعکس، برای کسانی که عربی نمی دانستند و می خواستند که عربی را فراگیرند

بازبانی روان و ساده، از زبان و فرهنگ ترکی مدد جسته و زبان عربی را آموزش می‌دهد. نام کتابش را نیز "مقدمه الادب" نامیده است. مقدمه‌الادب، اثری آموزشی و لغوی بوده و برای تعلیم زبان و لغت عربی نگاشته شده که در برخی از جاها ترجمه‌های ترکی و حتی فارسی را نیز اضافه کرده است. مقدمه‌الادب، اطلاعات بسیار ارزشمندی را در مورد زبان‌های اوغوز، قبیاق و قانقلی ارائه می‌دهد. با این حساب، مقدمه‌الادب را باید تکمیل‌کننده‌ی دیوان لغات‌التورک و پایان‌دهنده‌ی آن دانست. زیرا اطلاعاتی که در باب لهجه‌های غربی ترکی در آن کتاب - دیوان، نیامده است در این کتاب اضافه شده است.

در مقدمه‌الادب، برخی عبارات از زبان فارسی و ترکی خوارزمی ترجمه شده و مشخصات این شیوه‌ی ترکی مورد بحث قرار می‌گیرد و بدین وسیله، آموزش زبان را ساده‌تر می‌کند. این کتاب در طی قرون متمادی در مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های دینی به عنوان کتاب درسی مطرح بوده و هنوز هم ارزش علمی خود را حفظ کرده است، زیرا عالم در هر بخشی، خصوصیات زبان مورد استفاده را به طور همه‌جانبه مورد بررسی قرار داده و لذا کتابی بهتر از این برای درک موقعیت و ویژگی‌های زبان ترکی بویژه اوغوزی و خوارزمی کمتر می‌توان یافت. در این اثر، در برابر واژگان و اصطلاحاتی همچون مکتب، شهر، مناره، قاریه، حمام، دیوار، شرق، غرب و... معادل‌های ترکی آنان را داده است که در اینجا بر برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مکتب = اوغلان اوخور یئر

تاوان = اثوین کؤکه سی

شرق = گون دوغار یئر

غرب = گون باتار یئر

مسافرخانه = قونوقلوق ائو

مطبخ = آتش بیشیرقو یئر

و.....

زمخشری، مقدمه‌الادب را در سال ۱۱۳۸ م/۵۱۶ ه. ش به سلطان اتسیز سلجوقی تقدیم کرده است. بخش مهم دیگر از شخصیت زمخشری را تعریف وی از زیارویان ترک، در اشعار عربی‌اش تشکیل

می‌دهد. او در این اشعار ضمن تعریف و توصیف زیارویان، از رشادت و همت ترکان می‌گوید و از اینکه خود ترک است بر خود می‌بالد. زمخشری نهایتاً در سال ۵۵۲ش دار فانی را وداع گفت.

ترجمه‌های ترکی اشعار عربی زمخشری در سال ۱۹۳۲ الی ۱۹۳۶ منتشر شده و تحقیقات دامنه‌داری در این باب صورت گرفت.^۱

فخرالدین مبارکشاه

بعد از محمود کاشغری، نخستین نویسنده‌ای که از هویت ترکی حمایت کرد فخرالدین مبارکشاه بوده است. فخرالدین عالم و شاعری است که در دوران گورلولر به دنیا آمد. گورلولر بعد از غزنویان حکومت خود را در سرزمین‌های افغانستان و هندوستان برپا ساختند. پدر فخرالدین مبارکشاه همانا حسین منصور است که خود عالمی نامدار و معروف بوده است. اطلاعات موثقی در باره‌ی سال و محل تولد و دیگر موارد زندگی نویسنده در دست نداریم. تنها معلومات ما این است که در نیمه‌ی دوم قرن ۱۲ میلادی می‌زیسته و مجبوریم به اطلاعات مندرج در آثارش اکتفا کنیم. او در دربار قیاس‌الدین محمد - یکی از سلاطین گورلو برمی‌خوریم که نشان می‌دهد مقام شامخی در دربار داشته است. هرچند که بسیاری از ادیبان، او را به دلیل نگارش آثار به زبان‌های فارسی و عربی، عرب و حتی فارس هم دانسته‌اند.

در باره‌ی زندگی و حیات وی می‌توان به اطلاعات کوتاهی در آثار محمد عوفی و ابن اثیر نیز دست یافت. محمد عوفی (۱۲۳۳-۱۱۷۱م) صاحب کتاب لب‌الالباب، سلاست و زیبایی قصائد وی را تعریف و توصیف کرده است. ابن اثیر هم از اشعار فارسی و عربی وی، همچنین از وقوف وی بر علوم مختلف و رایج زمان سخن رانده است. بنابراین ارزش و احترامی که در دربار داشته است به سبب علم و ادب وی بوده و لذا زندگی مرفه و آرامی نیز داشته است. همین منابع لقب فخرالدوله و فخرالدین را به خاطر مقامش در میان دولتین دانسته‌اند. گفته‌اند که فخرالدین، خود را از اولاد ابوبکر خلیفه دانسته و

^۱ مجموعه درگی سی، سایه ۱۵، استانبول، ۱۹۳۲.

تورکیات مجموعه سی، ج ۵، استانبول، ۱۹۳۶.

عمر ناسوهی بیلن، بؤیوک تفسیر تاریخی، آنکارا، ۱۹۶۱، ص ۲۸۶.

بانارلی، تورک ادبیاتی تاریخی، همان.